

محتاج باراده دیگر باشد از روم تسلسل خلاصی نمیشود
بر آنکه باین توحید اشارت است در کلام اما حجة الاسلام چنانکه
خطبه کیمیا میکند یکم بر توحید اشارت است و بعد از اوست
هم بدوست بلکه هم اوست که هیچ چیز بر او بی تحقیق نیست
بلکه مستی هر جزه از پر تو تو را دست انتهای و تحقیق این سخن از زبان
معنی حقیقت که بعد از این مذکور کرد ظاهر خواهد شد که شایان الله
موجود حقیقتی که باشد که تحقق واجب بود و اشارت بر
بدون اعتبار عرنا و خود چنانکه تفصیل آن صفة المصروف است
و لا اقل قول بلکه هر از پر تو تو را دست اشارت است بسوی توحید
الحق و پسین الحلق و نیز اشارت بسوی اشارت است برای اشاره
بمعنی اشارت بسوی بیان مراد از گفتن هم اوست و شکر
نیت در نیک معنی هم اوست دیگر است و معنی هم استیهای از
پر تو تو را دست دیگر بلکه معنی ثانی عین معنی هم اوست و بالذات
و التقدر بر سطح و بالذات کلام الکار که نیست نیست اندو که این سطح
اقام باشد و دلیل برین تمامی کتب امام است فلا ترک انفا بحرف
و عبارات احیاء العلوم نیز صریح است برین که امام این توحید را
از مقامات صدیقین شمرده است و معنی این کلام را بر وجه خاص

از تقیر

از توحید که بعد از این مذکور خواهد شد حمل نموده اند و این توحید
خلل عظیم است در آن عبارات که آخر کلام تغییر ما قبل است
یا تعلیل و بر تقدیر حمل آن کلام بر وجه خاص بنا فاعله دارد و
احتمال دارد که موافق و موافق باشد و هر دو معنی و وحدت شهود
عارف صاحب کمال را حالتی روی میدهد که از بد و نمود جمیع
ماسوی الله سبحانه بلکه از دید نفس خود غایب میگردد و بجدیات
الهیة و من بره انوار قدسیه در مشاهده او غالی چنان مستغرق و محو
میشود که از دید خود را از نمود خویش متلاشی میکند و درین مرتبه
آثار او صفات الهی از وی ظهور می آید قلعت باب حیرة حق
بنظون ربانیه اشاره با نیست و عاقل ما بشان مانند حالت
اینکه صفت حق صفة منزه کرد و خلاف واقع است که سینه کلام
میشود و اکثری از صوفیه صافیة قدس الله تعالی اسرار هم در آن
علینا من انوار هم باین توحید قایل اند و کتاب معروف و کشف
المحجوب و امثالها برین معنی دلالت دارد و چه چهارم توحید
وجود است یعنی وجود واحد است و آن موجود است بنفس جزوه
آن واجب الوجود است و بسیار دیگر هر چند در ذات متغایره
حقایق مختلفه دارند اما سبب ربط و ارتباط آنجمله کیفی است